

جایگاه قصه های عامیانه در ادبیات شفاهی هرمزگان مریم بهمنی چاهستانی*

چکیده

قصه های عامیانه نشانگر فرهنگ شفاهی عامه ی آن منطقه است؛ چرا که می تواند بخش وسیعی از فرهنگ و ادبیات شفاهی هر منطقه را تحت پوشش قرار دهد. این قصه ها از دوران گذشته تا به امروز از نسلی به نسل دیگر منتقل شده و هم چنان جذاب و اثرگذار باقی مانده است و ثابت نموده است که اگر به موقع برای مکتوب ساختن آن تلاش نشود، به تدریج از خاطره ها محو خواهد شد.

قصه های عامیانه در میان عامه ی مردم از اهمیت ویژه ای برخوردار است؛ چون قصه های عامیانه در ادبیات شفاهی سبب می شود تا آرمان های هر ملتی را تحقق دهد و به حیات و همبستگی آن ملت مشروعیت بخشد. فرهنگ و میراث های ماندگار هرمزگان در ادبیات شفاهی استان نه به خصوص در قصه های عامیانه هرمزگان ردپای پررنگی را از خود به یادگار گذاشته است و حضور این عوامل گوناگون باعث شد تا زمینه ی بررسی جایگاه قصه های عامیانه را در ادبیات شفاهی هرمزگان را مقاله فراهم نماید.

واژه های کلیدی : آداب و رسوم، ادبیات شفاهی، افسانه، قصه.

مقدمه

* مدرس زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان پردیس فاطمه الزهراء، بندرعباس .
Maryam.bahmanich@yahoo.com

واقع شدن استان هرمزگان در کرانه های خلیج فارس و تنگه هرمز موجب شد که این محدوده از نظر تاریخی و فرهنگی حائز اهمیت شود» همان گونه که رود نیل نقش اصلی و کلیدی را در تاریخ مصر بازی می کند ، به همان نسبت خلیج فارس را می توان گلوگاه مهم و حیاتی تاریخ و تمدن و اقتصاد ایران دانست.» (وثوقی ، 1384 : 7) . می توان گفت:

«باگسترش روابط دولت ها و سفرهای دریایی در هرمزگان ، این منطقه مورد توجه کشورهای دیگری قرار گرفته است ، که باید به حضور پرتغالی ها ، انگلیسی ها ، هلندی ها ، فرانسوی ها و کشورهای دیگر در این حوزه اشاره کرد ، همچنین وجود قلعه های مختلفی در شهرها و جزایر استان و یا قبرستان های اتباع این کشورها در بخش ها و مناطق مختلف هرمزگان گواه این موضوع است.» (امیرزاده، 1388: 18)

امروزه با آثار برجای مانده در هر استان می توان سفری به تاریخ ، فرهنگ و ادبیات شفاهی آن جا کرد، چون ادبیات شفاهی هر منطقه « به مجموعه ترانه ها ، قصه ها ، اسطوره ها و ضرب المثل های رایج در میان یک قوم اطلاق می شود که به طور شفاهی از نسلی به نسل دیگر منتقل می شود و موضوعات آن برگرفته از فرهنگ مردمی است .» (داد ، 1382 : 22)

مستند کردن ادبیات شفاهی سبب می شود، برای استفاده عموم انتشار یابد و سطح بینش و آگاهی مردم را درباره ی جامعه افزایش دهد . قصه های عامیانه بخش وسیعی از فرهنگ و ادبیات شفاهی هر منطقه است . که ازدوران کهن تا به امروزه چنان جذاب و اثرگذار باقی مانده است و گواه هویت بومی و محلی آن منطقه است . تنوع این قصه ها به گونه ای است ، که هرگز رنگ ملال نمی پذیرد و همین ویژگی سبب طراوت و تازگی آن می شود . گوناگونی فرهنگ و میراث های ماندگارمانند: آداب و رسوم ، افسانه ها و آیین های بومی محلی و حضور

آن‌ها در عرصه‌های متنوع ادبیات شفاهی زمینه‌پژوهشی جامعی را فراهم کند که در قصه‌های هرمزگان به وضوح دیده می‌شود. «روایت و فرهنگ مردم هرمزگان حکایت از رشد، تکامل و تنوع بسیار دارد. آیین‌ها، افسانه‌ها و اعتقاداتی که از قله کوه‌ها تا حضور دریا و صیادان را دربرگرفته است، بر این چهارراه فرهنگی از همه اقوام، ملت وادیان آمده و رفته چیزهای بسیار می‌توان یافت.» (امیرزاده، 1388:18)

ادبیات شفاهی

ادبیات شفاهی هر منطقه نشانگر فرهنگ عامه آن منطقه است، زیرا به طور شفاهی سینه به سینه منتقل می‌شود و هر نسل به سهم خود چیزی بر آن می‌افزاید و غنای بیشتری به آن می‌بخشد و اگر به موقع برای ثبت و ضبط و مکتوب ساختن آن تلاش نشود به تدریج از خاطره‌ها و حافظه‌ها فراموش خواهد شد.

سردبیر مجله «فرهنگ مردم» در ضرورت گردآوری ادبیات شفاهی می‌نویسد: «ادب عامه آن‌چه را که تاریخ رسمی به عمد یا از سر خطا ضبط نکرده است، در میان قصه‌های شیرین، ترانه‌ها و لالی‌های دلنشین و متل‌ها و ضرب‌المثل‌های نغز محفوظ داشته است. ادب عامه زبان مردم است، که دارای جایگاه ویژه‌ای می‌باشد.» (وکیلیان، 1382: 1) ادبیات شفاهی علاوه بر این که در اوقات فراغت یک سرگرمی مناسب است؛ می‌تواند در انتقال پیام و تجربه‌های گذشتگان به نسل آینده و در پرورش و رشد استعدادهای افراد جامعه موثر واقع شود، که این خود قابل توجه است.

دانسته می‌شود که «یکی از مهم‌ترین کارکردهای ادبیات شفاهی، انتقال فرهنگ از نسلی به نسل دیگر است. در دورانی که به سبب نبود کتاب و سند نوشتاری، برای زنده نگه داشتن و پاسداری از

فرهنگ به ابزارهایی نیاز بود تا در ذهن و حافظه بماند ؛ قصه ،
متل ، شعر و ترانه از این ویژگی برخوردار بودند.» (محمدی وقایینی
، 1384 : 12)

در مورد پیشینه قصه های عامیانه می توان گفت که : « در ایران
دانشمندان و دوستانان فرهنگ در چند دهه گذشته ، توجه و علاقه
خویش را به فرهنگ مردم ابراز داشتند . از این میان باید از «
صادق هدایت « نویسنده ی نوپرداز و «رشید یاسمی» استاد ممتاز
دانشکده ی ادبیات و علوم انسانی در زمان خود ارائه دهندگان طرح های
گردآوری فرهنگ مردم «صبحی مهتدی « قصه گوی رادیو در دهه ی سی و
چهل و «سید ابوالقاسم انجوی « مؤسس مرکز فرهنگ و برخی از
پژوهشگران مرکز مردم شناسی ایران و ده ها مشتاق دیگر که در امر
گردآوردن و نشر قصه های مردم ایران سهم بسزایی داشتند، به نیکی
یادکرد.» (وکیلان ، 1382 : 4)

حال برای روشن شدن جایگاه قصه های عامیانه در ادبیات
شفاهی هرمزگان باید به برخی فرهنگ و میراث های ماندگار استان
مانند آداب و رسوم ، افسانه ها و آیین های بومی محلی اشاره کرد.

آداب و رسوم

هرمزگان ، از دیرباز محل رفت و آمد و ارتباط اقوام مختلف
و دریانوردانی بوده است، که آداب و سنن و زبان و اندیشه های
گوناگون داشته اند . «دریانوردان قدیمی هرمزگانی که به دریا های
دور یعنی هند ، آفریقا ، اندونزی و ... سفرهای طولانی کردند، آداب
و سنن و لهجه های این سرزمین ها را با خود به ارمغان آوردند و کم
کم فرهنگی هایی را در هرمزگان رواج دادند که فرهنگ ، زبان ،
لباس ، موسیقی ، تصنیف ، قصه ، افسانه ها و ... مردم ه.رمزگان را
دستخوش تحولات و تغییرات ساختند. آداب و رسوم مردم این استان به

لحاظ مجاورت با دریا شباهت کمتری با آداب و رسوم دیگر استان های ایران دارد.» (بختیاری، 1369: 56) مهاجرت اقوام مختلف از داخل و خارج استان هر مزگان خود دلیل تنوع فرهنگی و آداب رسوم های گوناگونی در این استان است. برخی از این آداب و رسوم ها که از کشورهای دیگر به این جا آورده شده است رنگ و بوی بومی به خود گرفته و شامل بخشی از فرهنگ مردم این استان شده است و از آن جاست که در ادبیات شفاهی هر مزگان قصه های عامیانه پیوند جدا ناپذیری با آداب و رسوم این منطقه دارد.

افسانه ها و آیین های بومی محلی هر مزگان

نظر نعمت الهی به عنوان یکی از نویسندگان مطرح کشور در مورد افسانه این گونه است که: « افسانه روایتی از ماجراهای غیرواقعی و باورناپذیر است، که آدمیان، جانوران و دیگر پدیده ها یا موجودهای تخیلی می آفرینند، افسانه، گاه نشان دهنده ی آرزوهای انسان و گاه پاسخگوی کنجکاوی های اوست، بنابراین، برای آن، دو تعریف می توان ارائه کرد:

1 - روایتی است درباره اشخاص یا مکان ها با ریشه هایی تاریخی که شاخ و برگ های تخیل و ساختگی فراوان دارد.

2 - روایتی ناراست از ماجراهای گوناگون باورناپذیر است که موجود های تخیلی می آفرینند.» (نعمت الهی، 1389: 50)

با توجه به تعریف فوق می توان گفت که: هر مزگان دارای افسانه ها و آیین های بومی محلی است که این افسانه ها و آیین های بومی محلی در قصه های این استان به نوعی ریشه دوانده و توانسته است زیر بنای بسیاری از قصه های عامیانه هر مزگان قرار گیرد. در زیر به چند نوع از افسانه ها و آیین های بومی محلی استان اشاره می شود:

الف - هورمودر یا حورمودر : در هرمزگان روایت است که : « سال های پیش در دامنه کوه گنو پنج فرشته از آسمان به زمین افتادند و به شدت زخمی شدند، آن چنان که توان حرکت کردن نداشتند حوری (پری) زیبایی از آسمان به زمین آمد و وظیفه مراقبت و پرستاری از آن ها را بر عهده گرفت. در همان مکانی که فرشتگان به زمین افتادند چشمه آبی وجود داشت که هر غروب حوری زیبا رو به آن جا می رفت و مقداری آب با خود می برد. روزی حوری به چشمه رفت که آب ببرد، چوپانی بر حسب اتفاق او را دید و به اهالی روستا خبر داد و آن ها غروب روز بعد در آن جا جمع شدند تا حوری را ببینند، اهالی با دیدن حوری زیبا رو شگفت زده شدند. او موهای بلند مشکی زیبایی داشت، که هربیننده ای را به تحسین و اطمینان داشت. روزها از این ماجرا گذشت و حوری هر روز برای برداشتن آب چند لحظه کنار چشمه می آمد و مردم به او خیره می شدند و با حیرت به موهای زیبای او نگاه می کردند. روزی حوری به چشمه آمد و به مردم گفت : « شما به زودی مرا دیگر نخواهید دید، اما برای دیدنم همیشه به این مکان خواهید آمد.»

پیش بینی حوری به حقیقت پیوست؛ چون مردم هر ساله سیزده بدرها به حورمودر می روند و می گویند : « این چشمه نام خود را از همین حوری گرفته است، یعنی حوری که موهای سیاه او دیده می شود.» (بی بی سکینه مرادی، 68 ساله، محله ی پشت بند بندرعباس).

ب - قبله دعا : « مردم هرمزگان به حضرت خضر (ع) اعتقاد زیادی دارند، از این رو بسیاری از نیازها و حاجات خود را از او می طلبند، مثلاً "زمانی که فصل صید ماهی می رسد، اگر مقدار ماهی که از دریا گرفته می شود کم باشد، مراسم قبله دعا برگزار می کنند. در این مراسم مردم مقداری خرما و ارده در ظرفی گذاشته و به قدمگاه حضرت خضر می روند، رو به روی قدمگاه به سمت ساحل حرکت می کنند، که آخرین خط آب، خط برخورد موج و ساحل است. در این خط

به حالت دو زانو می نشینند، خرماها و ارده ها را در دست می گیرند با سر و صدا آن ها را با هم مخلوط می کنند و دعا می خوانند و حضرت خضر را صدا می زنند.

آنان عقیده دارند که حضرت خضر (ع) صدای به هم خوردن خرماها و ارده ها را می شنود و بوی خرما را دنبال می کند و به سمت آن ها می آید و در پایان دعا، خرما و ارده را به دریای ریزند و رو به دریای گویند: «یا حضرت خضرما از تو ماهی می خواهیم، اگر ماهی که به مامی دهی مال توست باید دست و پایش (باله هایش) حنایی باشد. مردم بر این باور هستند که صید آنان و برکت زندگیشان بدین وسیله زیاد می شود.» (ابراهیم رئیسی، 70 ساله، روستای سرخون)

پ - غراب شیطان : اهالی هرمزگان به کشتی هایی که با نیروی بخار حرکت می کنند ، غراب می گویند . و افسانه هایی در این مورد است که : غراب شیطان ، کشتی ای است که در مواقع طوفان و باد در دریا پدیدار می شود و ناگهان غیب می شود . غراب شیطان بادبان ندارد و بیشتر ، شب ها در دریا نمایان می شود؛ دارای چراغ های رنگارنگ است و از داخل آن صداهای وهم انگیز و ترسناک به گوش می رسد . به گمان دریانوردان این غراب وقتی لنجی را می بیند به سوی آن می آید و آن لنج را غرق می کند . دریانوردان وقتی با غراب شیطان روبرو می شوند ، فریاد زنان شروع به دعا خواندن و اذان گفتن می کنند و این قدر این کار را تکرار می کنند تا غراب شیطان ناپدید شود و از این بلا و مصیبت نجات یابند . ممکن است سرنشینان لنج پس از چند ماه مسافرت دریایی به دلیل خستگی و مشقات زیادی که در طول مسافرت متحمل بوده اند دچار ترس و نوعی بیماری مالیخولیایی شوند. یعنی در تصور آن ها این گونه نقش می بست که گمان می کردند غراب شیطان روبروی آن ها قرار گرفته است ، اما واقعیت این بود که غراب شیطان زیر دریایی کشورهای خارجی بوده است که در

دریاها و اقیانوس ها به بیرون از سطح آب می آمدند، دریانوردان چون تا به حال چنین شناوری را ندیده بودند به تصور این که غراب شیطان است، بانگ «الله اکبر» را سر می دادند و چون زیر دریایی زیر آب می رفت، فکرمی کردند غراب شیطان در حال غیب شدن است.» (دریایی، 1359 : 74)

ت - بپ دریا : « یکی از شخصیت های افسانه ای که از زمان های قدیم در دل ساحل نشینان و دریانوردان رعب و وحشت ایجاد کرده بود، شخصیتی به نام «بپ دریا» بود. کلمه ی «بپ» در زبان هرمزگان به معنی «پدر» است، و هرمزگانی ها اعتقاد دارند، که «بپ دریا» حاکم و فرمانروای دریا می باشد. از لحاظ فیزیکی و ظاهری این شخصیت هم شکل انسان و سیاه پوست بود؛ با این تفاوت که دارای صورتی سیاه و زشت مانند میمون بود، تمام قسمت های بدن او سخت و برنده است که در روی بدن بعضی از جانداران دریایی و همچنین اجسامی از قبیل سنگ که در دریا وجود دارد به چشم می خورد، در قسمت های دست، پا و کمرش یالی همانند یال ماهی وجود دارد. «بپ دریا» در اطراف ساحل و دریاها وجود دارد. بزرگ ترها می گویند: «بپ دریا» بیشتر در اطراف جزایر استان هرمزگان می باشد که در دریاها سرگردان است. «بپ دریا» زمانی که با شخصی روبرو می شود؛ سعی می کند او را اذیت کند و از بین ببرد، به همین دلیل، مردم هرمزگان بچه های خود را از تنها رفتن به ساحل خصوصاً در شب منع می کنند و همچنین ناخدایان و ملوانان در طول مسافرت دریایی از خوابیدن در سطح لنج خودداری می کنند، از بیم این که مبادا «بپ دریا» به آن ها حمله کند.

« غلامحسین ساعدی» در کتاب «اهل هوا» در مورد «بپ دریا»

چنین می نویسد: موجود افسانه ای دریاهاست. هیکل آدم را دارد با بدنی که از صدف های درشت (کالنگ) پوشیده شده است. دست های بسیار

بلندش انگشت شصت ندارد . پستان های متعددی سینه اش را پوشانیده است ، بیشتر در اطراف سواحل هند یا سواحل آفریقا ظاهر می شود . ملوانان ایرانی مجسمه او را در بمبئی و سایر شهرهای هند زیاد دیده اند که روی زانو نشسته است . «بابای دریا» در دریا های بزرگ و عمیق زندگی می کند . در هوای طوفانی از آب بیرون می آید ، اگر کسی تنها کنار ساحل نشسته باشد ، او را می گیرد و به ته دریا می برد و به کشتی ها حمله می کند و سعی می کند که یک یا دو نفر از ملوانان را بگیرد و با خود به ته دریا ببرد .

«بابای دریا» تنها از صدای آهن وحشت دارد و بیشتر وقت ها حتی از شنیدن اسم یا آلت فلزی فرار می کند . هر وقت «بابای دریا» پیدا می شود ، ملوانان فریاد برمی آورند: تیشه بیاور ، اره بیاور ، تبر بیاور و در آن هنگام دو تکه آهن را محکم به هم می کوبند . در لنج های ایرانی مرسوم است با دیدن سایه های «بابای دریا» ، کارد کهنه ای را تند، تند روی لنگر لنج می کشند . و اعراب فریاد می زنند : «حدید ، حدید»

در اساطیر یونان ، ایزدی به نام «اُکئانوس» (اقیانوس) وجود دارد ، که حاکم و فرمانروا بر دریاهاست و در اعتقادات مردم هرمزگان و دیگر ساحل نشینان خلیج فارس «بپ دریا» با این تفاوت که «اُکئانوس» ، خدای دریاهاست و به عنوان شخصیت مثبت در اساطیر یونان می باشد ، ولی «بپ دریا» شخصیتی منفی و منفور است . بدن «بپ دریا» ترکیبی از عناصر مختلف طبیعت یعنی انسان ، حیوان دریایی و اجسام سخت است . می گویند : « قسمت های بیرونی بدن این شخصیت از ماده ای سخت و خشن می باشد ، که می تواند معرف خشونت درونی در وجود این شخصیت باشد . » اثبات این قضیه که آیا «بپ دریا» وجود دارد یا نه ، در بین اهالی هرمزگان و دیگر ساحل نشینان خلیج فارس بسیار مشکل است ، زیرا اعتقاد زیادی به این شخصیت دارند و تصویری

کنند ، که در زمان های قدیم اگر لنج ها بخصوص در شب هایی که از روشنایی کافی بهر مند نبودند، به سفر های طولانی می رفتند ، از سواحل افرادی مخفیانه به داخل لنج ها می آمدند ، که باعث بوجود آمدن تصورات و تخیلاتی برای بعضی از دریانوردان می شدند و از این افراد به عنوان «بپ دریا» یاد می کردند. مورد دیگر این است ، که ناخدایان و صاحبان لنج ها چون می خواستند ملوانان و افرادی که در لنج ها کار می کردند ، همیشه و در همه حال به حالت آماده باش باشند ، در مورد این موجود حرف هایی می زدند تا ملوانان و دریانوردان در شب به خواب عمیقی فرو نروند . چنین به نظر می رسد که «بپ دریا» شخصیتی خیالی است .» (همان : 75)

ث - أم الداس : یکی دیگر از شخصیت های افسانه ای مردم هرمزگان و دیگر ساحل نشینان جنوب ، زنی به نام « أم الداس» است . او در کوه ها و بیابان ها و جاهای خلوت وجود دارد. أم الداس به شکل زنی در می آید و بیشتر نیمه های شب نمایان می شود . این زن در انتظار مردان می نشیند دو قسمت ران های او همانند اره (داس مانند) است . «ام الداس» زنی خوش قد و قامت ، زیبا و دل فریب است ، بوی خوش و عطرآگین از جانب او می آید ، او با برق چشمان خیره کننده اش و خنده ای که بر لب دارد هر مردی را به سوی خود می کشاند، اگر مردی که به دنبال «ام الداس» می رود از این زن شناخت کافی داشته باشد ، می داند که بایدمشتی خاک در چشمان «ام الداس» بپاشد و فوری از آن محل بگریزد . می گویند : اگر مردی اسیر او شود ، «ام الداس» با ران های اره مانند خود فشاری بر او وارد می کند و آن مرد را از بین می برد .

« غلامحسین ساعدی» در کتاب « اهل هوا » در مورد موجودات افسانه ای سواحل جنوب از چند شخصیت افسانه ای نام می برد از جمله :

« أم الداس » که جانوری خیالی است و از دریا بیرون می آید و

انسان ها را از بین می برد ، و اشاره می کند آن شخصیت همان « مین مینداس » است .

بزرگ ترها می گویند : معمولاً روز چهارشنبه «ام الداس» به سراغ مردی که تنها خوابیده می آید و او را به سمت دریا می کشاند . در اساطیر یونان شخصیتی به نام « لیلیث » وجود دارد ، که شبیه «ام الداس» ما ایرانیان است و یونانی ها اعتقاد دارند یک زن نیمه انسان و نیمه حیوان است که می آید و مردهای خفته را در عالم خواب فریب می دهد و از بین می برد .

به طور کلی موجودات افسانه ای که در ذهن مردمان هر قوم وجود دارد ، مطابق با درک واقعیت هایی است که انسان ها از محیط پیرامون خود دارند و بیانگر تلاش آدمی برای غلبه بر عناصر و نیروی طبیعی است .
« (همان ، 77)

ج- دختردریا: «در بین بعضی از مردم هرمزگان اعتقاد به نوعی جن به نام «دختردریا» معمول است، می گویند: دختردریا، در دریا زندگی می کند و همیشه آن جا در حال تکان دادن گهواره است. چنان چه مردی در دریا مشغول شناکردن باشد و قسمتی از بدن او به گهواره ی دختردریا برخورد کند، دختر دریا آن مرد را، دیوانه، بیمار و یا کرولال خواهد کرد.

بعضی ها می گویند: « دختر دریا از سر تا کمر شبیه دختر است، اما پاهایش به هم چسبیده و مانند دم ماهی است. در هر صورت شخصی که با دختر دریا تماس پیدا کند؛ بیمار می شود و بایستی نزد ملای محلی برود تا با خواندن دعا او را مداوا کند.» (حسنی 1382:494)

ج- افسانه های حیوانات: «دربریخی نفاط هرمزگان اهالی اعتقاد دارند ، که بعضی از حیوانات از ابتدای خلقت انسان بوده اند که بر اثر انجام کاری ناشایست، خداوند آن ها را غضب کرده است به جانوران دیگری تبدیل شده اند. « (همان 495)

ح- تَشی شوگرد shogard» برخی از اهالی هرمزگان عقیده دارند، که در زمان پیامبر(ص) مرد نجاری با چوب و میخ در می ساخت، او انسان متقلبی بود. چوب های مرغوب را از مردم می گرفت و در عوض با چوب های نامناسب خود برای آنان در می ساخت، آن گاه چوب های خوب را با قیمت گزافی به دیگران می فروخت. روزی پیامبر(ص) گذرش به کارگاه آن مرد افتاد و او را در حال کار دید. به او فرمود: «چه می کنی؟» گفت: «با چوب و میخ، در می سازم.» پیامبر(ص) فرمودند: «من هم می خواهم که برایم دری بسازی.» گفت: «چشم، پس باید برایم تعدادی چوب مرغوب بیاوری.» رسول خدا مقداری چوب مناسب برای او آورد. چند روز بعد به نزد نجار آمدتا در ساخته شده را از او بگیرد، اما با درخوبی مواجه نشد. پس فرمود: «چوب های من مرغوب بودند، اما این در از جنس خوبی ساخته نشده است.» نجار گفت: «چوب های شما همین بود که من این در را ساختم.» پیامبر(ص) که از کار نجار آگاه بود، از خدا خواست تا او را به سزای اعمال زشتش برساند. خداهم دعای او را اجابت کرد و او را تبدیل به جانور ترسناکی کرد، که انگار تمام بدنش پر از میخ است. بدین ترتیب آن مرد نجار به «تشی شوگرد» مبدل شد.» (همان: 469)

خ- دیب(دیو): «یک نوع جن است که از آسمان آمده است و دریا را متلاطم و گل آلود می کند و اگر به کشتی یا لنج برخورد کند، آن ها را غرق خواهد کرد. در صورتی که به انسان برخورد کند. شخص بیمار می شود.» (فلسفی میاب، (332:1379)

د- پریزاد: «معتقدند که پریزاد ها اهل حساب کردن و مسلمان هستند و همه کس نمی تواند آن ها را ببینند مگر انسان های صالح و پاک می توانند آن ها را ببینند. با بسم الله و سلام مخالفند و در صورت گفتن این کلمات از نظر ناپدید می شوند. اگر کسی یکی از دختران آن ها را

ببیند و بسم الله بگوید ، همه به جز آن دختر ناپدید می شوند و آن گاه ملای جن ها می آید و عقد نکاح او را با آن انسان می بندد . دختر پریزاد را نمی شود به شهر یا روستا برد، بلکه باید او را در بیابان نگه داشت. لباس پریزادها بلند است و می گویند : هر کدام حدود صدمن طلا دارند» (همان: 333)

قصه های هرمزگان

در زمان های قدیم ، یکی از بهترین و زیباترین انواع ادبیات شفاهی در میان مردم هرمزگان قصه های عامیانه بوده است . مردم هرمزگان در شب های تاریک تابستان و زمستان با مهر و محبت به دور هم جمع می شدند و از شور و شادی و رنج و محنت روزگار، قصه هایی را می گفتند ، قصه هایی که با شنیدن آن سختی ها و مشکلات جنوب را به آرامش تبدیل می کرد. بهترین راه ارتباط کلامی در هنگام فراغت ، همین قصه گویی و بیان خاطرات کار و سفر و لحظات تلخ و شیرین زندگی بود که با زبان ساده و صمیمی در بین افراد عامی بیان می شد . وجود قصه های تکراری در ادبیات شفاهی خود دلیلی بر کوشش خلاقانه افراد مختلف برای تقویت آن است ، زیرا قصه ها در هرمزگان ابتدا به شکل ساده ای از برخورد یک قهرمان و ضدقهرمان در موقعیتی خاص روایت می شود؛ سپس به مرور زمان با یاری قوه خلاقانه راوی و دیگران و آداب و رسوم و افسانه ها و آیین های گوناگون بومی محلی گسترش می یابد که نتیجه ی خوبی از خود به یادگار می گذارد. باتوجه به آثار ارزشمند فارسی که در ساخت ادبیات و فرهنگ جامعه ما سهم عمده دارند شاید اگر گفته شود منبع ادبیات مکتوب ما همین قصه های عامیانه است کلامی گزاف نباشد .

بر اساس پژوهشی که در قصه های عامیانه این استان انجام شده است دانسته شد ، که مضمون بیشتر قصه های رایج استان هرمزگان عبارتند از:

1 - قصه های قرآنی و حکایت های دینی که مردم از ملاحای مکتب خانه یا روحانیون محل شنیده اندو برای یکدیگر بیان می کردند،مانند : قصه زندگانی پیامبران و امامان و ...

2 - قصه و حکایتی که مردان و زنان در جنبه های گوناگون زندگی بومی از جمله : هنگام سفر ، شب نشینی ، بیماری ، شادی ها و برای هم تعریف می کردند ، معلوم نیست که سازنده و روایت کننده آن ها چه کسی است و شخصیت واقعی یا مجازی قصه چه کس یا کسانی هستند ، که در بین مردم این گونه رایج شده است، مانند : قصه محمدک و مادرش ، حسن کچل ، پیرمرد و دخترانش و ...

3 - قصه های جن و پری ، دیو و عناصر خیالی و قصه های عاشقانه که در هرمزگان بنا به اعتقاداتشان بسیار دیده می شود، مانند: قصه های شاه پریان ، پادشاه و دختر دیوش ، قصه ی گاوزرد و ...

4 - قصه های حیوانات که شاید از کتب داستانی ادبیات کهن فارسی نظیر کلیله و دمنه ، مرزبان نامه و ... سینه به سینه نقل شده تا به دست این مردم رسیده است و شاید هم ساخته و پرداخته ذهن و اندیشه و بیان خودشان است ، مانند: قصه مکر روباه ، پیرمردو چوپان و مار ، رمه ی کبوتر و ...

نتیجه گیری

از بررسی در ادبیات شفاهی استان هرمزگان دریافت می شود، که در میان مردم هرمزگان یکی از شیرین ترین ، زیباترین و ماندگارترین انواع ادبیات شفاهی، قصه های عامیانه است و باید جایگاه ویژه ای برای آن در بین ادبیات شفاهی استان در نظرگرفت ، چرا که :

1- قصه های عامیانه بخش وسیعی از فرهنگ و ادبیات شفاهی هر منطقه است که از دوران کهن تا به امروز هم چنان جذاب و اثرگذار باقی مانده است و گواه هویت بومی و محلی آن منطقه است.

2- مکتوب کردن قصه های عامیانه موجب می شود برای استفاده عموم انتشار یابد و سطح بینش و آگاهی مردم را درباره جامعه افزایش دهد و اگر به موقع برای ثبت و ضبط و مکتوب ساختن آن تلاش نشود به تدریج از خاطره ها و حافظه ها فراموش خواهد شد.

3- قصه ها در ادبیات شفاهی قادر هستند رفتار ، منش ، اندیشه ، احساسات ، مذهب و اخلاق آن جامعه را به خوبی نمایان سازند و سبب می شوند تا مردم عادی به راحتی در هر زمان و مکان برای ابراز عقاید خود و انتقاد از زندگی و اجتماع از آن ها استفاده کنند.

4- جایگاه قصه های عامیانه در ادبیات شفاهی هرمنزگان را باید در فرهنگ و میراث های ماندگار استان مانند: آداب رسوم ، افسانه ها و آیین های بومی و محلی هرمنزگان بررسی کرد.

5- یکی از مهم ترین کارکردهای قصه های عامیانه در ادبیات شفاهی ، انتقال فرهنگ از نسلی به نسل دیگر است، چون قصه ها علاوه بر این که بهترین سرگرمی در اوقات فراغت هستند ، قادر می باشند در پرورش و رشد افراد جامعه و انتقال پیام ها و تجربه های گذشتگان به نسل آینده موثر واقع شوند.

منابع

- امیرزاده ، همایون (1388) هرمزگان ، انتشارات اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان هرمزگان ، مینا ، بندرعباس .
- بختیاری ، محمد (1369) راهنمای مفصل ایران جلد 22 استان هرمزگان ، چاپ اول ، کاروان، تهران.
- حسنی ، حمیدرضا (1382) مردم نگاری شهرستان های بندرلنگه و بستک ، پژوهش های مردم شناسی سازمان میراث فرهنگی استان هرمزگان، بندرعباس .
- داد ، سیما (1382) فرهنگ اصطلاحات ادبی ، مروارید ، تهران .
- دریایی ، احمد نور (1384) مراسم آیینی و فولکور مردم بندرکنگ ، احسان ، تهران .
- فلسفی میاب ، علی ، ابوالفتحی ، مریم ، بناوند ، سهراب (1379) مردم نگاری شهرستان قشم ، پژوهشکده مردم شناسی سازمان میراث فرهنگی استان هرمزگان، بندرعباس .
- محمدی ، محمد هادی ، قایینی ، زهره (1384) تاریخ ادبیات کودکان ایران ، ادبیات شفاهی و دوران باستان ، چیستا ، تهران.
- نعمت الهی ، فرامرز (1385) ادبیات کودک و نوجوان ، شناسایی ، ارزشیابی ، ارزش گذاری ، مدرسه ، تهران.
- وثوقی ، محمد باقر (1384) تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار ، سمت ، تهران .
- وکیلان ، سید احمد (1382) قصه های مردم ، گردآورده ی پژوهشگران پژوهشکده مردم شناسی سازمان میراث فرهنگی ، انتخاب ، تحلیل و ویرایش سیداحمد وکیلان ، مرکز ، تهران.

- ابراهیم رئیسی، 70 ساله، روستای سرخون بندرعباس.
- بی بی سکینه مرادی، 68 ساله، محله ی پشت بند بندرعباس.

Abstract

Folk tales reflect the oral common culture of that region because they cover a large part of oral culture and literature of each region. From the past to the present, these stories have passed on from generation to generation and still remain attractive and effective. They have proved that if no attempt is done to put them in written formats, they will gradually be removed from memories. Folk tales have a very special status among the populace. This is because the fact that folk tales as oral literature, lead to the realization of the aspirations of the nation and legitimate the life and solidarity of that nation. The strong footprint of the lasting culture and heritages of Hormozgan in the oral literature, especially in the folk tales of Hormozgan, is strongly felt. The presence of these factors led to a research on the status of folk tales in the oral literature of Hormozgan, which will be discussed in this article in details.

Key words: customs, oral literature, myths, stories